

### اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران

## شرکت در "همه پرسی" بازنگاری قانون اساسی و انتخابات ریاست جمهوری را تحریم می کنیم

تلاش نمایندگان "مجلس خبرگان" برای سازش عاجل بر سر یکفرد مورد پذیرش اکثریت، حداقل برای تقابل "رهبری سیاسی"، نشاتگر تکرانی عمیق روحانیون حاکم از آینده "خویش بود".  
انتخاب خامنه ای پست "رهبر"، آنهم در تضاد با قانون اساسی مصوب خود رژیم و در شرایطی بقیه در ص ۲

هم مبهنان!  
درگذشت خمینی، رژیم جمهوری اسلامی را با مشکلات عظیم برخاسته از خلا "رهبری واحد، رهبر و ساختن است. هیات حاکمه، هنوز پیش از مرگ خمینی از پیامدهای ناشی از این خلا، یعنی "رهبر سیاسی-دینی" واحد، واحد شریک که بتواند پس از عزل منتظری جانشین خمینی باشد، خبردار بود.

نام مردم

ازگان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۲۶۸، دوره هشتم، سال ششم  
شعبه ۲۷ تیرماه ۱۳۶۸

### دکتر جعفر جاوید فر، فرزند شایسته حزب

در ص ۴

### ترورد دکتر قاسملو را محکوم می کنیم

به کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان  
ایران

رفقای گرامی! قتل ناجوانمردانه دکتر عبدالرحمن قاسملو و یارانش، خشم و تاسف رهبری و اعضا و هواداران حزب توده ایران را برانگیخت. حزب ما اینگونه اقدامات تروریستی را شدیداً محکوم می کند.  
ما همراه با تاسف فراوان و ادای تسلیت به شما و خانواده های مبارزان شهید همدردی صمیمانه و همبستگی رزمی خود را با حزب شما اعلام می داریم.

با احترام  
کمیته مرکزی حزب توده ایران  
دبیر اول، علی خاوری  
۲۲ تیرماه ۶۸

## هشدار به نیروهای مخالف رژیم

رتکارنگ، پاسخ دادن به پرسشهای گوناگون درباره "خانواده، دوستان و همکاران و نیز پیرامون مسائل گوناگون اجتماعی، مضمون ساعتها بازجویی ها و بازپرسی ها را تشکیل می دهد.  
آماجهای اصلی کارزارهای تازه، تشدید سیاست ترور و خفقان و پیگرد و بکیر و پهنند رژیم، علاوه بر جلوگیری از پیوندیابی اعتراضات پراکنده و خودپوی توده ها با فعالیت سازمان یافته، نیروهای مخالف حاکمیت "ولایت فقیه"، عبارتست از، افشاندن پدر هراس در دل مبارزان مخالف رژیم، ضربه زدن به احزاب و سازمانها و نیروهای انقلابی و دمکراتیک، جلب افراد منززل به همکاری فعال با سازمان اطلاعات و دیگر نهادهای امنیتی، پیدا کردن ردپای رزمندگان مخفی و فعالان پنهانکار.  
مخالفان متشکل رژیم!

با رعایت اصول پنهانکاری و بکارگیری هشجاری انقلابی و گام برداشتن در راه اتحاد عمل، نه تنها می توانیم توطئه های رتکارنگ رژیم برای ضربه وارد ساختن بر پیکر گردانهای مدافع خلق را افشا کنیم، بلکه بازاری گسترش دامنه فعالیت آگاهانه و سازمان یافته در بین توده ها و ارتقا بیش از پیش سطح مبارزات زحمتکش را بدست خواهیم آورد.

اخیراً نهادهای امنیتی و اطلاعاتی رژیم، رژیمی که در دریایی از بحران اجتماعی-اقتصادی دست و پا می زند و در هراس از رشد فزاینده ناخشنودی و رویگردانی توده های مردم بسر می برد، فعالیت های دامنه دار و گسترده ای را علیه احزاب و سازمانهای انقلابی و دمکراتیک آغاز کرده اند.

طی ماههای گذشته، ماموران وزارت اطلاعات و دیگر مزدوران دستگاههای امنیتی در جمهوری اسلامی بسطیج همه امکانات خود تلاش می ورزند سرنخهایی از فعالیت های سازمان یافته طیف وسیع نیروهای مخالف رژیم از جمله فعالان و هسته های حزبی توده ای بدست آورند. درباره وضع هسته های حزبی می توانیم بگوئیم خوشبختانه، این تلاشهای رژیم بویژه بخاطر رعایت اصول پنهانکاری از سوی رفقای فعال بی شرم مانده است.  
از این نظر، نهادهای سرکوبگر رژیم به احضار گسترده منفعلان سیاسی و زندانیانی که طی سالیان گذشته از سیاهچالهای جمهوری اسلامی آزاد شده بودند، پرداخته اند. هم اکنون اخباری مبنی بر زندانی کردن مجدد احضار شدگان بما رسیده است.  
احضار شدگان تحت بازجویی های مفصل فرار گرفته اند. پیرکردن پرسش نامه های بلندپالا و

## نامه ای از خانواده های شهدای فاجعه ملی کشتار همگانی زندانیان سیاسی و زندانیان سیاسی بازمانده به "سازمان عفو بین الملل" و "کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل"

مجهور نمودن تاهرای تلطیف عواطف جهانیان دست به مانور مزورانه ای بزند. همانگونه که در نامه های گذشته مان متذکر شده بودیم، رژیم پس از تصفیه خونین در زندانها، ژست دمکرات مآبانه ای به خود گرفته است و عفو عمومی! زندانیان سیاسی را اعلام کرده است.

ما در حالیکه مقدم این عزیزان از مرگ رسته مان را گرامی میداریم و از آنان با آغوشی باز استقبال می نمائیم و با تعظیم در مقابل مقاومت دلیرانه، بسیاری از این عزیزان در سالهای زندان و شکنجه این موفقیت راه عنوان دستاوردهای جدی برای مبارزات حق طلبانه ما خانواده ها، مردم بقیه در ص ۲

اینک چند ماهی است که ایران و جهان در بهت ناشی از قتل عام زندانیان سیاسی ایران فرو رفته است. ابعاد و چگونگی اعدامها گواه فاجعه تکان دهنده ایست که ساحت بشریت را لکه دار کرده است. بتدریج واقعیتها رخ می نمایند و شمار اعدام شدگان هر روز فزونی میگردد. اعتراضات گسترده ایرانیان در داخل و خارج کشور و سازمانها، محافل و شخصیتهای بشردوست و ترقی خواه دیگر کشورها، حکومت جمهوری اسلامی را در وضعیت نامساعدی قرار داد. اقدام هماهنگ گسترده ایرانیان بسیاری نیروهای محافظه کار در جهان را مجبور به اعتراض به این جنایت تاریخی نموده است. فشارهای داخلی و بین المللی رژیم را

نامه ای با امضا بیش از ۵۰ تن از خانواده های شهدای فاجعه ملی کشتار همگانی زندانیان سیاسی و خانواده های زندانیان سیاسی دی هند خطاب به "سازمان عفو بین المللی" و "کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد" بدست ما رسیده است که جهت آگاهی افکار عمومی در داخل و خارج از کشور، متن کامل آنرا در "نامه مردم" منتشر می سازیم. امیدواریم، این نامه، در حد خود، بتواند در کارزار مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی از سوی نیروها و سازمانهای انقلابی و دمکراتیک مورد بهره برداری قرار گیرد.

## ما راه پرافتخار شهیدان توده ای را ادامه خواهیم داد!

## شرکت در "همه‌پرسی"

## نامه‌ای از خانواده‌های \*

استقرار عملی حکومت نظامی سپاه پاسداران در تهران و شهرستانها و نیز اتخاذ تدابیر شدید امنیتی که فاعداً می‌بایست نامشکر "وحدت" سران رژیم و "امت مسلمان گردد"، در واقع نه تنها محدودتر شدن پایگاه اجتماعی حاکمیت، بل ادامه اختلاف‌های به ارث رسیده از دوران فرمانروایی خمینی را هم بعیان نشان داد.

نبود یک "رهبر" سیاسی - دینی واحد شرایط تصریح شده در قانون اساسی خود جمهوری اسلامی و تعیین دو مرجع - سیاسی و مذهبی - از سوئی و تقسیم روحانیون و غیرروحانیون در حاکمیت به مواداران "اسلام ناب محمدی" و "اسلام آمریکایی" و "تفاق افکنان" که خامنه‌ای و رفسنجانی - دو قطب موثر در حاکمیت کنونی - تقریباً هر روز به وجود آنها اشاره می‌کنند و دستور خامنه‌ای دایر بر فدغن کردن "تبلیغات تفرقه‌انگیز" و غیر شرعی اعلام کردن آنها به مثابه دلایل باز تشدید اختلافها از سوی دیگر، حاکی از فروپاشی اصل "ولایت فقیه" بعنوان سنگپایه نظام حاکم و بمعنای ضرورت تسریع این روند و پایان دادن به حکومت تئوکراتیک است.

در چنین اوضاع و احوالی است که سران رژیم درصددند تا دو نمایش "همه‌پرسی" برخی مواد تازه و "بازنگری" شده قانون اساسی و انتخابات ریاست جمهوری را همزمان روی صحنه آورند. از هم اکنون می‌توان گفت که این تدابیر جز شعله‌بازی نوبتی نبوده و نیست.

نتایج "همه‌پرسی" و "انتخابات" ریاست جمهوری هنوز آغاز نشده برای همگان روشن است. آنچه که مربوط به همه‌پرسی مواد جدید و تغییر یافته قانون اساسی جمهوری اسلامی درباره جدایی "مرجعیت" از "رهبری سیاسی" جهت انتخاب جانشین خمینی است، حتی بدون حفظ ظاهر امر با تعیین خامنه‌ای به "رهبری سیاسی" و اراکی به سمت "مرجع تقلید" عملاً صورت "قانونی" بخود گرفته است. در این مورد اراده مردم کوچکترین نقشی نداشته و نخواهد داشت. به همین علت می‌توان گفت که "همه‌پرسی" در این مورد فقط جنبه عوامفریبی دارد. بخش دیگر از مواد مورد همه‌پرسی قانون اساسی جمهوری اسلامی مربوط به تمرکز اختیارات در دست رئیس جمهور است. در این پاره نیز مجمع بازنگری بدون هیچ مشورتی با مردم و حتی بدون توجه به اعتراض پاره‌ای از کارگزاران رژیم دایر بر ایجاد یک مرکز خودکامگی و استبداد، تصمیمات خود را گرفته است و به آن عمل خواهد کرد. چه مردم بخواهند چه نخواهند.

اراده خلق در تعیین سرنوشت حال و آینده خویش فقط در شرایط مراعات اکید آزادیهای دموکراتیک و مواد مندرج در بیانیه حقوق بشر می‌تواند تجلی یابد. در جامعه‌ای که هزاران انسان بیگناه، یعنی زندانیان سیاسی را بدون محاکمه به جوخه‌های اعدام می‌سپارند، در کشوری که ترور و اختناق افسارگسیخته فرمانروائی می‌کند، نمی‌توان از تجلی اراده خلق و حاکمیت مردم سخن به میان

ایران و ایرانیان خارج کشور و تمام نیروهای پشردوست و ترقی‌خواه جهان گرامی می‌داریم و دست یکنایک هم‌راهانمان را بگرمی می‌فشاریم، ولی لازم می‌دانیم نکاتی را که از اهمیت بسیار جدی برخوردار است متذکر گردیم:

اولاً رژیم جمهوری اسلامی می‌خواهد با آزادی تعداد اندکی از زندانیان سیاسی که تحت فشارهای ملی و بین‌المللی صورت می‌گیرد و اغلب این افراد با حکمهایشان به پایان رسیده و ماهها و سالها در انتظار آزادی بسر می‌برند و با چند ماهی از حکمشان باقی مانده است، به لاپوشانی جنایات عقیم خود مبادرت ورزد، ولی ما خانواده‌ها که در پهن حوادث قرار داریم می‌دانیم که شمار اعدام‌شدگان در ماههای اخیر در مقایسه با تعداد آزادشدگان چون کوهی به کاهی است. و به هیچ وجه اجازه نخواهیم داد که خون فرزندانمان در این بازی رسواپیمال گردد. ما لیست محدودی که در اختیار داریم ضمیمه نامه می‌نمائیم تا ابعاد فاجعه برای جهانیان روشنتر گردد.

ثانیاً بنظر میرسد جمهوری اسلامی که پس از اعدامهای گسترده ماههای اخیر زندانها را خلوت آورد.

هم میهنان عزیز!

رژیم می‌خواهد مردم را در برابر عمل انجام شده قرار دهد. همانگونه که خامنه‌ای بدون نظرخواهی از مردم و با نقض آشکار قانون اساسی جمهوری اسلامی به "رهبری" و "انتخاب" شده هاشمی رفسنجانی نیز با اختیارات فوق‌العاده پسادگی سر از صندوقهای آرا در خواهد آورد. از اینرو، به عقیده ما، شرکت در "همه‌پرسی" و "انتخاباتی" که از هم اکنون نتیجه آن تعیین شده است، معنایی نخواهد داشت.

درست که رژیم با توسل به حربه‌های شناخته شده تقلب، ربا، فشار و تهدید به امیال ناپسند خود جامعه عمل خواهد پوشاند، ولی هم میهنان آگاه، انساندوست و آزادیخواه با عدم شرکت در "انتخابات" و "همه‌پرسی" ماهیت رژیم را افشا خواهند ساخت.

رژیم ضد خلقی و ضد دموکراتیک "ولایت فقیه" را نمی‌توان با شعله‌بازیهائی مانند "همه‌پرسی" و "انتخابات" رنگ و روغن کاری کرد. رژیم استوار بر اصل "ولایت فقیه" محکوم به زوال است. مردم ایران خواهان آزادی هستند و استقرار یک حکومت دموکراتیک را ضامن تحقق عدالت اجتماعی می‌دانند. از اینرو، کمیته مرکزی حزب توده ایران صحنه‌سازیهائی "همه‌پرسی" و "انتخابات" ریاست جمهوری را تحریم می‌کند و از همه زحمتکش و روشنفکران و میهن‌دستان و نیز کلیه نیروهای دموکراتیک می‌خواهد به این دعوت پاسخ مثبت دهند.

کمیته مرکزی حزب توده ایران

۲۰ تیرماه ۶۸

کرده است با امکان پذیرش یک هیئت بین‌المللی بورش تبلیغاتی‌ای را برای پنهان نمودن دستهای بخون آلوده خود سازمان دهد. ما جداً و موکداً اعلام می‌داریم که بازدید هر هیئت بین‌المللی از ایران بدون بدون مذاکره با خانواده‌های قربانیان فاجعه قتل‌عام زندانیان، بدون بازدید از گورهای دسته‌جمعی، بدون مذاکره با خانواده‌های زندانیان سیاسی آزاد نشده و خود زندانیان در فضای تضمین شده از لحاظ امنیت چائی و اجتماعی افراد فوق‌الذکر فاقد هرگونه ارزش حقوقی و سیاسی است.

ثالثاً رژیم عفو تعداد قلیل زندانیان سیاسی را تنها تحت فشارهای فزاینده ملی و بین‌المللی پذیرفته است، به همین دلیل می‌باید کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد در پیگیری بررسی‌های خود سند

## \* ما خانواده‌ها که در پهن حوادث قرار

داریم، می‌دانیم که شمار اعدام‌شدگان در ماههای اخیر در مقایسه با تعداد آزادشدگان چون کوهی به کاهی است. و به هیچ وجه اجازه نخواهیم داد که خون فرزندانمان در این بازی رسواپیمال گردد.

محکومیت ایران را تقدیم مجمع عمومی بنماید و در این سند مکانیزمهای لازم جهت ممانعت از تکرار چنین حوادثی در ایران و سایر کشورها را به بحث جدی بگذارد.

راهب‌چنانچه بهر دلیل در پی عقب‌نشینی اخیر رژیم، مسئله این جنایت هولناک مسکوت نگذارده شود، از جانب رژیم بعنوان چراغ سبزی برای حرکات مشابه در آینده تلقی خواهد شد و بی‌تردید تمام ما در مقابل قربانیان روزهای آینده مسئول خواهیم بود. چنانچه حتی در همین روزها که صحبت عفو عمومی در میان است اعدامها ادامه داشته و خبر اعدام تعدادی از فرزندان غیورمان را در همین اواسط بهمن ماه به خانواده‌های آنان داده‌اند و همچنین خبرهای هولناک و تکانه‌دهنده‌ای از پند زنان زندان اوین به بیرون در می‌کنند.

در پایان ما در عین گرامیداشت موفقیت اخیرمان در آزاد گرداندن تعداد هر چند قلیل زندانیان سیاسی، از پافشاری سازمانها، محافل و شخصیت‌های مترقی، پشردوست مبنی بر بازدید یک هیئت نمایندگی از جانب سازمان ملل متحد حمایت می‌نمائیم ولی مصر هستیم که قبل از عزیمت چنین هیئتی تضمینهای جدی از قبیل موارد ذیل گرفته شود:

۱ - امکان استقرار هیئت فوق‌الذکر در محلی معین بدون از کفترلهای آتچنانی برای ملاقات و مذاکره با خانواده‌های قربانیان فاجعه قتل‌عام زندانیان سیاسی، زندانیان آزاد شده و زندانیان در بند برای گردآوری مدارک و شواهد لازم بمنظور ارائه به سازمان ملل متحد.

۲ - امکان بازدید هیئت از گورهای دسته‌جمعی در مناطق مختلف ایران و بخصوص تهران.

۳ - امکان تهیه و اعلام لیست اعدام‌شدگان، آزادشدگان و زندانیان در بند.

درد بر زندانیان توده‌ای و دیگر مبارزان انقلابی در بند!

## قربانیان سیاست نابخردانه

انفجار دو بمب در شهر مکه تعدادی کشته و مجروح از میان زائران برجای گذاشت. پس از رویدادهای خونین دو سال پیش در این شهر، که به کشته شدن صدها زائر از ایران و دیگر کشورهای جهان انجامید، باز هم تعدادی دیگر از انسان‌های بیگناه قربانی سیاست نابخردانه حاکمان ایران و عربستان شدند. همانگونه که انتظار می‌رفت، بلافاصله پس از این واقعه، سران و دستگاه‌های تبلیغاتی ایران و عربستان طرف مقابل را مسئول این اقدام معرفی کردند و به کارزار گسترده‌ای در این باره دست یازیدند. دولت‌ها و احزاب و سازمان‌های سیاسی نیز در سطح این دو کشور و منطقه بر حسب مناسبات خود با این یا آن طرف، یکی از دو دولت را مسئول این اقدام معرفی کردند.

لیکن به نظر ما، اینکه اقدام غیرانسانی مذکور از سوی چه کسی سازمان داده شده است، در درجه دوم اهمیت قرار دارد. و در این باره به جای حدس و گمان باید بر این واقعیت انگشت گذاشت که هم رژیم‌های حاکم بر ایران و عربستان و هم امپریالیسم جهانی، که علاقمند حفظ محیط‌تشنج و سوطن در منطقه حساس خاورمیانه است، تاکنون با عملکرد خود نشان داده‌اند که از حد لازم بی‌مسئولیتی برای دست یازیدن به چنین اقداماتی برخوردارند. اما در این میان مهم سلسله عملکردها و موضع‌گیری‌های سیاسی است که زمینه مساعد برای چنین اقداماتی را فراهم می‌کند. حادثه بمب‌گذاری اخیر به هیچ روی غیرمنتظره و شگفت‌آور نیست زیرا موضع‌گیری‌های خصمانه سران جمهوری اسلامی و عربستان سعودی در عمل زمینه آن را فراهم ساخته بود.

سران جمهوری اسلامی می‌خواهند همگان را متقاعد کنند که ریشه اختلافات حاکمان ایران و عربستان در تعبیر متفاوتشان از اسلام نهفته است. حالی که واقعیت جز اینست. زیرا اختلاف و رکبوری میان حکومت‌های ایران و عربستان پیشینه‌ای طولانی‌تر از عمر رژیم جمهوری اسلامی ارد و به گذشته‌های دورتر باز می‌گردد. از بنروست که باید پیش از هر سخنی در مورد فاجعه خیرت‌نمایی گذرا به گذشته افکند؛

کسانی که با تاریخ دیپلماسی منطقه آشنایی رند، می‌دانند که هنوز پیش از استقرار رژیم مهوری اسلامی در ایران، میان شاه و سلسله دشاهی حاکم بر عربستان، بر سر ایفای نقش ندارم در منطقه خلیج فارس منازعه جدی وجود شت، منازعه‌ای که پیش از هر چیز در مسابقه لمبجانی و تلاش برای گسترش دایره نفوذ جلوه یافت. امپریالیست‌های آمریکایی و انگلیسی ز با استفاده از مهارت دیرینه خود در ایجاد تلاف میان کشورهای "جهان سوم"، همواره کوشیدند آتش این اختلاف را نیز ترسانند تا نام ید خویش را در منطقه تحکیم کنند و هم بازار مانه‌ای فروش تسلیحات را پررونق‌تر سازند. صوص پس از "بحران انرژی" سال‌های ۷۴-۱۹۷۲ لادی و افزایش ناگهانی بهای نفت که در سایه رژیم‌های ایران و عربستان به یکباره به

## بخشی از یک نامه منتشر نشده

### خمینی به آیت‌الله منتظری

پس از موضع‌گیری آیت‌الله منتظری درباره کشتار زندانیان سیاسی و بازتاب یافتن نامه‌های او در رسانه‌های گروهی نبردهای مخالف رژیم، خمینی پشدد برآشفته می‌شود و نامه شدیدالحنی علیه منتظری می‌نویسد و از خاتمی، وزیر ارشاد می‌خواهد که آژراد روزنامه‌ها به چاپ رسانند. خاتمی چاپ نامه را پسود رژیم نمی‌پسند و از هاشمی رفسنجانی کمک می‌گیرد تا خمینی را راضی کنند که به طریقی دبتر با این موضوع برخورد شود. هاشمی رفسنجانی و شماری دیگر از سران رژیم به نزد خمینی می‌روند و او را راضی می‌کنند که نامه اش منتشر نشود و به شکل دبتری که همان استعفاى منتظری باشد، رفتار شود.

از آنجائیکه اختلافات و درگیریهای درون حکومتی بسیار حد است، نامه خمینی نیز مانند دیگر اسرار رژیم به بیرون درز پیدا می‌کند و در میان عده‌ای از عناصر درون و بیرون حاکمیت دست‌پدست می‌گردد. بخش‌هایی از این نامه که پدست مارسیده است، در زیر پچاپ می‌رسد

"من از آنجائیکه خود شما گفته‌اید به تکلیف و نثر من عمل می‌کنید، من برای اینکه از فقر جهنم نجات پیدا کنید، این مسائل را می‌گویم

۱- در مسائل سیاسی دخالت نکنید. اجتماعات خودتان و درس و بحث را تعطیل کنید.

۲- علنا به خطای خود اعتراف کنید.

۳- به طلاب اطلاع کنید و جوهات را به دفتر پسندیده بیاپیت من بریزند.

۴- من این مطالب را پادلی پردرد و خون و کمری شکسته می‌گویم و شما مشروعبیت ندارید.

۵- من با خدا عهد کردم که به تکلیف عمل کنم. به والله من قائم مقامی شما را قبول نداشتم، والله به رئیس جمهوری آقای بنی‌صدر رای ندادم، والله من با انتصاب بازگان موافق نبودم، شما به اسلام ضرر زدید. اسرار اسلام را به استکبار جهانی دادید.

۶- من اول شمارا فردی ساده لوح می‌دانستم ولی اکنون شمارا عادل نمی‌دانم.

۷- از خدا طلب مرگ میکنم که پیش از این شاهد خیانت دوستان نهام،

۸- افراد بیت را بیرون بریزید تا سهم امام را به حلقوم منافقین نریزند، تاریخ اسلام پر از خیانت علما علیه دین بوده است. شما می‌خواهید بعد از این لیبرالها و منافقین را سرکار بیاورید."

انجامید...

همانگونه که پیش از این نیز گفتیم، درباره عامل یا عاملان این اقدام انواع حدس‌ها مطرح می‌شود. حدس‌هایی که هر یک حاوی برخی عناصر منطقی اند. اما گذشته از این با قاطعیت می‌توان گفت که قربانیان این بمب‌گذاری نیز، چون کشته شدگان بیگناه دو سال پیش، در واقع قربانیان سیاست نابخردانه حاکمان ایران و عربستان اند. سیاستی که در جهت خواست امپریالیسم و مباحین با منافع خلق‌های دو کشور است.

درآمدهای کلانی دست یافتند - رقابت‌های دو کشور ابعاد جدیدی به خود گرفت، بطوری که دو کشور مذکور به بزرگترین خریدار تسلیحات ساخت کشورهای امپریالیستی عرب در سطح جهان تبدیل شدند. در این راستا بود که هر سال میلیاردها دلار پول مردم این کشورها صرف خرید آن چنان ساز و برگ‌هایی می‌شد که اساسا هیچ تناسبی با نیازهای دفاعی این دو کشور نداشت. صرف نظر از زیان‌های این سیاست برای خلق‌های منطقه، روابط دو کشور ایران و عربستان علیرغم ادوار گوناگون بهبود و تهرکی، هیچگاه از رقابت‌ها و منازعات برکنار نماند.

پس از پیروزی انقلاب در ایران و در پی یک دوره کوتاه رژیم جمهوری اسلامی، که به آماج‌های خلقی انقلاب بهمن خیانت کرده بود، داعیه‌های برتری جویانه در منطقه را - این بار زیر شعارهای "احیاء اسلام" و "صدور انقلاب" از سر گرفت. طبیعی بود که رژیم "ولایت فقیه" که در داخل مشغول سرکوب نیروهای انقلابی و مسخ انقلاب بود، نمی‌توانست به جایی "انقلاب" صادر کند. هدف از همه فعل و انفعالات و حرکات‌های سیاسی و نظامی ایران در منطقه (چون اعزام پاسداران به لبنان، یا حمایت مالی، نظامی و انسانی از "مجاهدین" افغانی و...) این بود تا رژیم جمهوری اسلامی با استفاده از شعارهای اسلامی بتواند نقش برتر در منطقه را برعهده گیرد. هدف از ادامه جنگ بی‌سرانجام با عراق نیز جز این نبود. اما این تلاش در عمل به شکست مفتضحانه انجامید و تنها خسارات جبران‌ناپذیری برای مردم ایران ببار آورد.

اکنون پس از شکست سیاست جنگی رژیم "ولایت فقیه" و پذیرش قطعنامه ۵۹۸، سران رژیم بیش از گذشته بر تبلیغات و تحریک گروه‌های متعصب مذهبی در کشورهای اسلامی، تکیه می‌کنند. وجه مشخصه مرحله فعلی رقابت‌ها میان دو رژیم در حال حاضر عبارت است از تلاش برای تحت نفوذ درآوردن جریان‌های گوناگون سیاسی - مذهبی در سطح منطقه و تاثیر بر افکار عمومی توده‌های مسلمان. جنگ تبلیغاتی میان دو رژیم بر سر شیوه به‌جا آوردن مراسم حج رانیز در همین چهارچوب می‌توان ارزیابی کرد. حداقل به این دلیل ساده که صرف نظر از تبلیغات، میان "اسلامی" که در ایران پیاده می‌شود و آنچه سران عربستان سعودی از سالها پیش مشغول اجرای آنند، تفاوت چندان وجود ندارد. هر دو رژیم به یکسان از منافع غارتگران و استثمارگران حمایت می‌کنند، به یک اندازه بر توده‌ها ستم رومی دارند و به یک میزان مردم فریب و ضد خلقی اند.

طی هفته‌های اخیر جنگ تبلیغاتی میان دو رژیم اوج تازه‌ای گرفت. پس از سخنان خاتمی، وزیر ارشاد اسلامی، تقریبا همه سران رژیم به ایراد سخنان تحریک‌آمیز علیه حکومت عربستان پرداختند. در نهایت نیز خامنه‌ای - به تقلید از خمینی و از موضع "رهبر مسلمانان جهان" - پیام طولانی و بی‌سر و تهی خطاب به مسلمانان صادر کرد و آنان را به "حج ابراهیمی" فراخواند. مطبوعات و مسئولان رژیم عربستان سعودی نیز در مقابل به حملات تبلیغاتی علیه رهبران جمهوری اسلامی پرداختند، بر چنین مننی بود که حادثه قابل پیش‌بینی انفجار بمب روی داد و به کشته و زخمی شدن تعدادی از زائران بیگناه کشورهای مختلف

# دکتر جعفر جاوید فرزند شایسته حزب

توده‌ای نامدار، فرزند فرزانه، خلق، رفیق دکتر جعفر جاویدفر از زمره میهن دوستان و انترناسیونالیستهای بزرگی بود که در جریان فاجعه ملی کشتار زندانیان سیاسی راهی میدان اعدام گردید و خون پاکش بر خاک ریخت و قلب پرشور و عاطفه اش از نیش باز ایستاد.

رفیق جاویدفر، رفیقی بود با خصائل انسانی و انقلابی برجسته. مبارز بی‌کفایتی بود که سربازی زندگی اش از عشق به حزب و آرمانهای مردمی و الایش رنگ می‌گرفت. او، انسانی با کمال و فرهیخته، متین و شجاع و فروتن و فداکار بود.

رفیق جاویدفر در سال ۱۳۰۷ در کرمانشاه چشم به جهان می‌گشاید. در دوران کودکی و نوجوانی با درد دردمندان و رنج و نجبران جامعه طبقاتی آشنا میشود. انگیزه‌های انسانی و انقلابی در او نیرو می‌گیرد و رفته رفته خود را در برابر ضرورت مبارزه، پیگیر علیه بیدادگریهای اجتماعی می‌بیند.

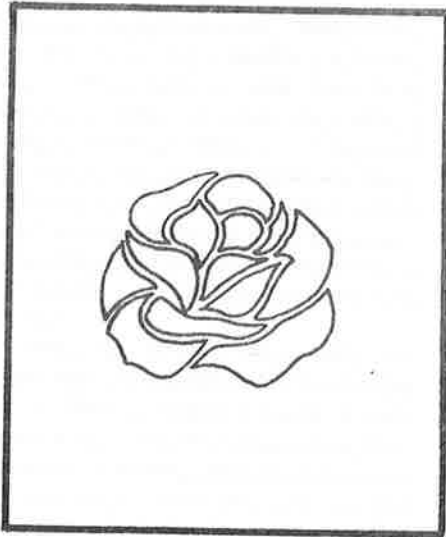
دیری نمی‌پایید که روح پویانده اش، او را به سنگ مبارزه حزب توده ایران علیه ارتجاع و امپریالیسم رنجه‌نویس می‌سازد؛ رفیق جعفر در سال ۱۳۲۲، یعنی زمانی که فقط ۱۶ سال داشت، به صفوف فشرده مبارزان توده‌ای پیوست. بخاطر فعالیت فداکارانه و توانایی‌هایش در سال ۱۳۳۰ بعنوان مسئول دوم سازمان جوانان حزب توده ایران در کرمانشاه برگزیده شد. رفیق جاویدفر در دوران کار حزبی، آموزگار میرز کلاسه‌های کادر حزب نیز بود.

در پی وقوع کودتای امپریالیستی - ارتجاعی ۲۸ مرداد، بازداشت و زندانی شد. در زندان چهره شایسته، یک توده‌ای مومن و استوار را از خود بنمایش گذارد. در نتیجه به ۵ سال زندان محکوم شد. پس از نزدیک به دو سال تحمل زندان، به جزیره خارک تبعید شد و بیش از ۳ سال از محکومیت خود را در شرایط دشوار این تبعیدگاه گذراند. در زندان لحظه‌ای از تکاپو باز نمی‌ایستاد؛ برپایی کلاسه‌های آموزش تاریخ حزب کمونیست اتحاد شوروی جلوه‌ای از آن بود.

سرانجام رفیق پس از ۵ سال سربلندتر و آزموده‌تر از پیش به میان خلق بازگشت. رفیق پس از رهایی از زندان، برای ارتقا سطح دانش و مدارج علمی، راهی فرانسه شد. در آنجا موفق به دریافت دکترای جامعه‌شناسی و جغرافیای علمی از دانشگاه سوربن پاریس گردید. بدینسان با دست پر برای خدمت به خلق، به میهن

بازگشت.

ماحصل فعالیت‌های علمی وی ناپیش از پیروزی انقلاب تدوین و ترجمه و نگارش بیش از ۲۴ جلد کتاب و مقاله و رساله، برارزش است. بدون تردید میراث پر بار فرهنگی رفیق، جای شایسته‌ای را در ترویج شیوه علمی برخورد و بررسی به مسائل جامعه‌شناسی و جغرافیای علمی اشغال می‌کند که خود به تنهایی می‌تواند نام استاد جعفر جاویدفر را به منسجمی داشت و در زندگی هیچ مرزی بین فعالیت علمی و اجتماعی قائل نبود. از اینرو، در حین کارهای علمی، همواره به تبلیغ اندیشه‌های خود



می‌پرداخت. حضور او در هر محیطی هم معنا با حضور یک پیکارگر پرشور و آگاه بود. کم نیستند انسانهایی که شیوه زندگی سرشار از سلامت انسانی و مبارزه در راه اندیشه‌های والای بشری را در مکتب او آموخته‌اند. رفیق جاویدفر در سالهای پس از پیروزی انقلاب و آغاز فعالیت علمی حزب، همه دانش و توانایی سازمانگری خود را در خدمت حزب و طبقه کارگر گذاشت. بخاطر محبوبیتش بویژه در بین زحمتکشان زادگاهش، در سال ۵۸ از سوی حزب نامزد نمایندگی مجلس شورای ملی در کرمانشاه معرفی شد.

در جریان یورش گسترده نهادهای سرکوبگر رژیم به حزب ما، رفیق جعفر جاویدفر به همراه هزاران تن از دیگر رفقای بازداشت و راهی سیاهچالها و شکنجه‌گاههای قرون وسطایی جمهوری اسلامی گردید. "دکتر" برای دومین بار از کوره آزمون شکنجه سرافراز بیرون آمد. پایداری حماسی اش در بین زندانیان زبانزد گشت. هیچگاه شکنجه و زندان نتوانست طراوت و تازگی روحی و معنوی و ایمان بالنده اش را از او بگیرد.

رفیقی که سالها با دکتر جاویدفر در شکنجه و زندان همراه بوده است، درباره او برای حزب نوشت:

"او در داخل زندان اسطوره مقاومت بود. روزی ۱۲ ساعت جامعه‌شناسی تدریس می‌کرد. همواره برای دفاع از حقوق زندانیان سینه اش را سپر هر بلایی می‌کرد. از حزب در همه مراحل بازجویی و زندان شجاعانه دفاع می‌کرد... برای پی بردن به روحیه شکست‌ناپذیر و قهرمانانه این گرد سپیدموی در زندان همین بس که با دژخیمانی چون "داودی" - که حتی اکثر زندانیان مقاوم هم سعی می‌کردند با او درگیر شوند - بی پروا دهان به دهان می‌شد و درشت کوبی‌های او را بی‌پاسخ نمی‌گذارد. مثلا یک روز وقتی "داودی" زخم زبانی به دکتر جاویدفر زد، دکتر در مقابلش ایستاد و در برابر دیگر زندانیان گفت: "آقای داودی زیاد سخت نگیرید، اینقدر خوش خدمتی نکنید. مختاری و سافی و حسینی، زندانبانان و شکنجه‌گران دودوره را بباد بیاورید. آخر و عاقبتشان چه شد؟ به چه سرشویی دچار شدند؟" آنگاه "داودی" چون ماری زخم خورده گفت: "آقای دکتر ما را تهدید می‌کنید!" دکتر هم خونسردانه در پاسخ گفت: "من فقط واقعیت را خواستهرایت بگویم."

و سرانجام در آستانه فاجعه کشتار همتانی زندانیان سیاسی، وقتی مسئله حضور در برابر هیات اعزامی خمینی برای انتقام گیری از خلق به زندان می‌رود، "داودی" در محکمه سرپایی ۵ نفر خود شخصا حاضر می‌شود تا علیه آنها شهادت دهد. یکی از آن ۵ تن رفیق جاویدفر بود. هیات اعزامی خمینی پس از شنیدن پاسخهای محکم و دندان شکن رفیق دکتر جعفر جاویدفر به پرسشهایشان او را "مستحق" مرگ تشخیص داد و "دکتر" به انسان که شایسته توده‌ایهای مومن و بر سر پیمان است با عشق به حزب و مردم جان باخت.

## رفقا! دوستان حزب!

زندان و خواه سالهای پویندگی در بیرون از زندان - داربدهای ما ارسال داربدها، بزرگداشت روح و راه بزرگ این رفقا وظیفه بس سنگینی در برابر تک تک هم‌زمانشان می‌گذارد. زندگی سراسر رنج و کار و پیکار و پایداری هر شهید راه خلق می‌تواند باب دنباهی از آموزش را به روی انسانها باز کند، خواهشمندیم اطلاعات خود و از جمله عکس رفقای شهید را به آدرس "نامه مردم" ارسال دارید.

در جریان فاجعه ملی کشتار زندانیان سیاسی قافله‌ای از فرزندان خلق که در صفوف حزب توده ایران در راه بهروزی و نهی‌کبختی توده‌های رنج می‌رزمیدند، بدست دژخیمان خونریز رژیم به خاک و خون در شل‌لبندند. بدینوسیله حزب ما از شما می‌طلبد که هر اطلاع با خاطره‌ای از زندگی شکوهمند این رفقای شهید - خواه فردی یا اجتماعی، خواه از سالهای

جاوید باد خاطره تابناک شهیدان راه آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی و صلح!

## در نخستین روزهای پس از مرگ خمینی

برای آلام خود نخواهند داشت. ولی در اینجا صحبت بر سر اینست که از دیدگاه سران رژیم و برای جلوگیری از یک شکست سیاسی، باید نمایش عظیمی از شرکت مردم در تشییع جنازه، خمینی برپا می‌شد. بخاطر وجود این دیدگاه و تدارکات مربوطه بود که مراسم تشییع جنازه و سوگواری خمینی، بیش از آنکه یک حرکت اصیل و خودانگیخته مردمی باشد، یک مراسم دولتی بود و جنبه دولتی آن در روزهای بعد مرتباً افزایش یافت.

موظف کردن ادارات و کارخانه‌های دولتی و نیمه‌دولتی نظیر موسسات تحت پوشش سازمان گسترش و نوسازی صنایع و سازمان صنایع ملی به ارائه خدمات و آب و خوراک به اجتماع کنندگان در مصلی و بهشت زهرا نیز از جمله اقدامات رژیم بود که صدها میلیون تومان از بودجه این موسسات را صرف خود کرده و می‌کند. این تغذیه رایگان، در تبلیغات دولتی و رادیو-تلویزیونی جای معین و برجسته‌ای را به خود اختصاص داده است. بی‌چفت نیست که بسیاری از گرسنگان تهران و مناطق اطراف نیز صرف نظر از میزان اعتقادشان به خمینی، بسوی بهشت زهرا می‌شافتند و هنوز هم می‌شاهند. در همین ارتباط، بسیاری از مردم شاهد بودند که افرادی پاکبوس‌های پر از مواد خوراکی و آشامیدنی نظیر پاکت‌های آب میوه و غیره از بهشت زهرا خارج می‌شدند.

به هر حال، با وجود تمام کوشش بی‌دریغ رژیم و اضافه شدن تعداد کثیری از دهات و مناطق اطراف تهران و شهرستانها به شرکت کنندگان تهرانی تعداد جمعیت تشییع کننده از رقمی بین یک تا یک و نیم میلیون نفر فراتر نرفت. این رقم را پاکبوس‌ها می‌توان آ میلیون نفر نیز ذکر کرد. ولی کارگران تبلیغاتی رژیم تلاش ورزیدند که با بهره‌جویی از فنون فیلمبرداری و نمایشات تلویزیونی، این تعداد را چند برابر اندازه واقعی آن نشان دهند.

\* صبح نخستین روز اعلام خبر مرگ خمینی، خیابانهای تهران حالت عادی داشت. کمتر کسی دیده می‌شد که لباس سیاه پوشیده باشد. عده‌ای نیز به هم تبریک می‌گفتند. تغییرات کلی که در چهره شهر دیده می‌شد، عبارت بودند از کنترل شدید میدانها و چهارراه‌ها و صف‌های طولی پیمپ بنزینها، ناوانی‌ها و فروشگاههای مواد غذایی. در خیابانها و وسایل نقلیه عمومی چهره‌های مخوم دیده نمی‌شد.

\* کلیه اتوبوسهای شرکت واحد، اتوبوسهای ترمینالها، سرویسهای ادارات و کارخانجات دولتی و غیره به امر نقل و انتقال افراد به مصلی تهران و بهشت زهرا و بویژه آوردن مردم از شهرستانها به تهران اختصاص یافته بود. اگر رانندگان اتوبوس‌ها و مینی‌بوس‌ها امتناع می‌ورزیدند، بپلاک ماشینشان را می‌کنند و احیاناً خودشان را نیز دستگیر می‌کردند.

\* شبی که خمینی می‌میرد، اداره سیاسی - عقیدتی ارتش، کلیه امرای ارتش را به محل کار فرا می‌خواند و تا چند روز آنها را به دستاویز "آماده‌باش کامل" تحت الحفظ نگه می‌دارند. گذشته از این، عناصری از وزارت اطلاعات از سوی دایره سیاسی - عقیدتی ماموریت داشتند که مراکز اداری و پادگانهای ارتش را کاملاً زیر نظر داشته باشند.

\* کارمندان دوا بر حفاظت ارتش مجبورند بخاطر وضع فوق‌العاده، هر شب در محل اداره پسر بربند. ضمناً بعلت آنکه همیشه دم دست هستند، از آنها بعنوان سیاهی لشکر سینه‌زنی‌ها و

رژیم، مردم به محض شنیدن خبر مرگ دیکتاتور بزرگ به طرف ناوانی‌ها، پیمپ بنزین‌ها، بازارهای تره بار و دیگر مراکز فروش ارزاق عمومی هجوم بردند و برای خرید هر آنچه می‌توانستند، صف‌های طولانی تشکیل دادند. در واقع افکار عمومی در انتظار هرج و مرج پس از مرگ خمینی بود. در حالیکه بیش از مردم، سران رژیم با نگرانی تمام منتظر آن بودند و این نگرانی را طی جلالت تهدید آمیزی در اولین اعلامیه‌های خود منعکس کردند. بی‌سبب نبود که آن روز گشت‌های کمیته در اطراف ناوانی‌ها و دیگر مراکز فروش مایحتاج عمومی می‌چرخیدند. آن‌ها با تحکم از ناوانا می‌خواستند که ۲۴ ساعته نان بپزند و هر اندازه که مردم می‌خواستند، به آنها نان بدهند. آنها به ناوانا اطمینان می‌دادند که بایک تلفن برایشان آرد خواهند آورد.

در واقع سران رژیم نگران این مسئله بودند که در چنین روزهای حساسی، درگیری‌های درون صف‌ها در کشور استبداد زده ما به یک امر عادی تبدیل شده، سرآغاز فوران خشم فروخورده مردم علیه رژیم گردد. وگرنه سران مرتجع رژیم حاکم که مسئول مستقیم وضع فلاکت‌بار اقتصادی کشور و گرسنگی مردم هستند، هیچگاه نگران فقر و گرسنگی مردم نبوده و نیستند.

- یکی دیگر از نگرانی‌های سران رژیم احتمال عدم شرکت گسترده اهالی تهران در مراسم تشییع جنازه خمینی بود. طی دهسال حکومت، خمینی از یک چهره ملی و محبوب مردم ایران، به یک دیکتاتور مورد نفرت اکثریت مردم تبدیل شده بود. به همین دلیل، سران رژیم برخلاف سنن اسلامی که دفن فوری میت را تجویز می‌کند، مراسم به خاکسپاری را به تعویق انداختند تا بتوانند گروه‌هایی از مردم شهرستانها و دهات اطراف را برای شرکت در این مراسم بسیج کنند.

بدین منظور علاوه بر تبلیغات به اصطلاح "تهییج‌کننده" رادیو و تلویزیون، کلیه ترمینال‌های مسافربری برای حمل افراد از شهرستانها و بویژه قم و دهات اطراف تهران اختصاص یافتند. همچنین شرکت واحد نیز موظف شد تعداد زیادی از اتوبوس‌های خود را به این امر اختصاص دهد. و اینها جدا از شرکت دولتی افراد وابسته به نهادهای ریز و درشت نظامی و شبه نظامی رژیم در مراسم سوگواری بود.

البته پدیده‌ای است که بسیاری از مردم نیز وجود دارند که خواه به دلیل اعتقاد صادقاته به خمینی و خواه به دلیل مذهبی و علیرغم نفرت از عملکرد سیاسی او، برای ادای احترام به خاطره خمینی در مراسم تشییع جنازه، او شرکت کردند. گروه‌هایی از این شرکت کنندگان در واقع برای دفن آمال و آرزوهای سرکوفته، خود آمده بودند و علناً هم اظهار می‌کردند که بعد از خمینی، پناهگاهی

بلافاصله پس از مرگ خمینی، از جمله به اعتراف رفسنجانی در نماز جمعه ۱۹ خرداد، سران رژیم به شدت وحشت زده شدند. آنان که دیکتاتور بزرگ را از دست داده بودند، در هراس از احتمال حرکات اعتراضی، کلیه نیروهای مسلح را به حالت آماده‌باش کامل در آوردند.

در ارتباط با همین امر، دست اندرکاران رژیم کلیه فرماندهان و واحدهای ارتشی را فوراً به پادگان‌ها احضار کرده و ناچندین روز آنها را تحت نظر گرفته و اجازت خروج از پادگان را به آنها ندادند. ظاهراً قضیه باز هم به آماده‌باش مربوط بود، ولی این موضوع به هراس رژیم از بروز کودتا و ناآرامی در ارتش نیز مربوط می‌شد. فرماندهانی که از فراخوان اولیه بی اطلاع مانده بودند، بلافاصله پس از مراجعه، مورد بازجویی دقیق قرار گرفتند و باید گزارش می‌دادند که لحظه به لحظه مدتی را که تاخیر داشته‌اند، کجا و با چه کسانی پسر برده بودند و چرا با تاخیر حاضر شده‌اند. علاوه بر آن، بیدرتگ پس از مرگ خمینی، کلیه انبارهای اسلحه و مهمات واحدهای ارتش توسط ماموران وزارت اطلاعات و دوا بر سیاسی - عقیدتی مهر و موم شده و تحت مراقبت و نگهبانی این ماموران قرار گرفت. در تمام این روزها، ماموران فوق‌الذکر پادگانها را تحت کنترل داشته و حتی عده‌ای از آنها شب هنگام و بدور از چشم دیگران، حرکات نظامیان را در پادگانها زیر نظر داشتند.

\* آماده‌باش فقط شامل حال نیروهای مسلح نشد، بلکه کلیه قسمتهای حراست و وزارتخانه‌ها و ادارات و موسسات دولتی و نیمه‌دولتی و سایر نهادهای وابسته به رژیم نیز به حالت آماده‌باش در آمدند و هنوز هم در همان حالت پسر می‌برند. تمام عناصر این قسمتها باید شهرا را در ادارات مربوطه بگذرانند.

علاوه بر آن، تقریباً هر روز این عناصر را با ماشین به اجتماعات گوناگون عزاداری خمینی در نقاط مختلف شهر می‌برند و از آنان به عنوان سیاهی لشکر نیز استفاده می‌کنند. البته این سیاهی لشکرهای سازمان یافته و وظیفه برخوردار با حرکات اعتراضی احتمالی رانیز پسر عهده دارند.

- روز یکشنبه ۱۴ خرداد، بیدرتگ پس از اعلام خبر مرگ خمینی از رادیو، برخلاف تبلیغات رادیو و تلویزیون و ترهات سران رژیم، بجز چند صد نفر از هواداران خمینی، به هیچ وجه انبوه جمعیت به خیابانها نریخته و به سمت جماران حرکت نکرد. به همین علت بود که کارگزاران رژیم دست را پیش گرفتند که پس نیفتند و پی در پی از رادیو اعلام می‌کردند که از حرکت بطرف جماران خودداری کنید!! در حالیکه مردم تهران بخوبی بخاطر می‌آوردند که در سال ۵۸ و بلافاصله پس از اعلام وفات آیت‌الله طالقانی، روحانی مبارز و شخصیت محبوب مردم از رادیو، چگونه انبوه میلیونی مردم تهران بشکلی کاملاً خودانگیخته و انفجار آمیز به خیابانها ریختند و بسمت دانشگاه تهران شتافتند.

روز یکشنبه، درست برخلاف تبلیغات رادیویی



## چند خبر درباره زندانیان سیاسی

بخاطر فشارهای روحی و گذراندن ماهها و سالها در سلولهای انفرادی، موهایشان سفید و چهره‌شان پیر و پرچین و چروک شده است. با این حال، مقاومت زندانیان ادامه دارد. به نمونه‌ی شنیی از آزار زنان زندانی توجه کنید.

اخیرا دژخیمان رژیم که با ادعای "اخلاق اسلامی" و "رعایت حجاب" کوش فلک را کرده است، در زندان اوین عمل رژیم را در یک مرتکب شده‌اند. آنها هنگامی که زنان زندانی سرگرم ورزش جمعی بودند، اوپاشانه به آنان حمله می‌کردند و با کشیدن روسری و چنگ زدن به لباسشان و پاره کردن لباسها و گرفتن سینه‌های زنان، به آزار و اذیت می‌پرداختند، و بدینسان ماهیت رژیم را بیش از پیش به نمایش می‌گذاشتند.

\* گفته می‌شود که تعدادی از زندانیان سیاسی در زندان قصر نگهداری می‌شوند که به مرور و تحت عنوان قاچاقچی اعدام می‌گردند.

میدان انقلاب رفته و خیابان کارگر و انقلاب و آزادی. اصلا هیچکس هیچ احساساتی نشان نمی‌داد. همه زندگی و رفت و آمد عادی خود را داشتند. جوانهای بیچاره مثل همیشه به خرید و فروش کوبین مشغول بودند و مردم بستنی می‌خوردند و خرید می‌کردند. تنها عکس العمل مردم عادی خرید کردن بود، صف نانواشی و پیمپ بهترین بخصوص خیلی طولانی شده بود و میدان قزل قلعه (تره‌پار) قیامت بود. هیچکس توی سرس نمی‌زد و گریه نمی‌کرد. حدائل در خیابانها اینطور بود. مساجد هم خبری نبود. روزهای یکشنبه مسجد ولی عصر، جلسه قرآن برای خانها داشت که اتفاقا دیروز آترام تعطیل کرده بودند. ولی امروز بالاخره مردم را بسیج کرده‌اند. دیروز از عزاداری خودجوش اصلا خبری نبود. و من آترها روزی که خمینی آمد یا آقای بلالقای فوت کرد مقایسه می‌کردم، اصلا قابل مقایسه نبود. بعد از میدان انقلاب به میدان ولی عصر رفتم. آنجا هم فقط خرید و فروش صورت می‌گرفت. مغازه‌ها نیمه‌باز بودند و همه علاوه بر خرین خرید حالتی نگران داشتند. در مینی‌بوس هیچکس صحبت نمی‌کرد. همه توی فکر بودند و می‌اندیشیدند که حالا چه خواهد شد؟ و تحلیل همه هم آنست که اوضاع یکسره خواهد شد و هر کسی بدون ملاحظه "امام" خودش را نشان خواهد داد و تکلیف مردم روشنتر خواهد شد.

\* از رفتنری علت سیاهپوش بودنش راسوال کردم، گفت: "چکار کنیم، اگر نهوشیم اسامی ما را بآدداشت می‌کنند. تازه اگر در مراسم هم شرکت نکنیم اولتیماتوم می‌دهند." درباره وضع این رفتنر گفتنی است که، پس از ۲۵ سال کار طاقت فرسا، برای پیدا کردن یک وسیله ساده، زندگی مثل کلیم به اهالی محل مراجعه کرده بود که اگر می‌توانند برای او تهیه کنند.

\* از زبان یکی از آشنایانم شنیدم که می‌گفت: "فردای روز مرگ خمینی مسئولان رژیم می‌آیند و به آنباز شیلات می‌روند و دستور می‌دهند که باید تمام محتویات انبار که شامل ۵۰۰ هزار فوطی "تن مامی" بود، تخلیه شود. بعد آترانخلیه می‌کنند و می‌روند."

\* در بهشت زهرا دزدان و کیف‌زنان و چیبی برها ساخت فعال عمل می‌کردند.

\* گفته می‌شود چهار نفر زیر کانتینری که روی فیر خمینی گذاشته بودند، ماندند و له شدند.

\* طبق یک خبر موثق، دستکم حکم اعدام ۲۶ نفر از زندانیان سیاسی وابسته به احزاب و سازمانهای گوناگون سیاسی مخالف رژیم از طرف دژخیمان رژیم صادر شده و برای تأیید به شورای عالی قضایی فرستاده شده است.

\* یکی از مزدوران اطلاعاتی رژیم در چایی گفته است که تا کنون ۸ نفر از زندانیان سیاسی بعنوان قاچاقچی اعدام شده‌اند.

\* شیرزنان زندانی که سالهاست در زندانهای قرون وسطایی رژیم جمهوری اسلامی پسر می‌برند، علیرغم همه فشارها و شکنجه‌ها دست از پایداری نداشتند. از ایفرو، رژیم با کم کردن چیره غذایی و اذیت و آزار شبانه‌روزی، می‌کوشد ضمن تضعیف روحی و جسمی، آنان را به سنت تسلیم و یا ناهودی تدریجی بکشاند. اغلب این زنان قهرمان

می‌کنم برای چه سیاه پوشیده‌اید، اکثر می‌گویند: "خوب چکار کنیم، می‌خواهیم لیسانس یا فوق لیسانس بگیریم." بسیاری از دانشجویان برای پیشبرد منافع شخصی خود تقاضا به همکاری با رژیم می‌کنند. لباس سیاه پوشیدن برای بسیاری از مردم جنبه قهاری داشت.

\* کلاسهای درس دانشگاه هر روز با ورود ناگهانی عناصری ناشناس بهم می‌خورد. این افراد وارد کلاسها می‌شوند و اعلام می‌کنند که باید کلاسها تعطیل شود و دانشجویان برای بیعت بروند.

\* در روزهای عزاداری برای خمینی، راههای ورود به کوه‌ها را کمیته‌چی‌ها بسته بودند و حتی نوشته‌ای را روی پلاکارده نصب کرده بودند که استفاده از کوه ممنوع است.

\* برپایه اطلاع موثق دانشجویان، حتی دانشجویان دختر را از دانشتانها و دانشکده‌های شهرستانها برای عزاداری چهاری به تهران کسبل داشتند.

\* سیاه، ارتش، جهاد و کلیه نهادها و ارگانهای دولتی حتی کارخانجات دستور داشتند برای جذب مردم به بهشت زهرا، هرچه می‌توانند مواد غذایی و نوشیدنی توزیع کنند. در این شرایط بود که عده‌ای، تعداد زیادی "تن مامی"، نان، شیرپاقتی، انواع بیسکویت و شکلات و غیره جمع آوری می‌کردند. خانمی دیده شده بود که یک کارتن "تن مامی" جمع کرده و به خانه آورده است. یک راننده تاکسی در این رابطه می‌گفت:

"به آتهایی که رفته‌اند بهشت زهرا بد نگذاشته. اگر آفتاب خوردند، در عوض چیزهای دیگری هم خوردند که شاید از اول انقلاب تا به حال نخورده بودند. من خودم شامد بدم، چون مادرم خیلی پیر است می‌خواست برود، با اورفتم. آنقدر خوراکی بود که حد نداشت. شیرپاقتی سه گوش که اصلا بیاد نمی‌شود به وفور وجود داشت. "تنی‌تاپ"، انواع بیسکویت و شکلات، تن مامی بمقدار فوق العاده زیاد، چلوکباب. من حیران مانده بودم وقتی یک ماشین موادی توزیع می‌کردند، همه دور آن جمع می‌شدند. مادرم چلوکباب خورده بود. خوب مردمی که هر روز گرسنه از خواب بلند می‌شوند و هر شب گرسنه سرشان را زمین می‌گذارند، یک هفته در بهشت زهرا، از دولتی سر مرگ خمینی به نان و نواشی رسیدند.

\* دیروز بعد از شنیدن خبر فوت خمینی به

نوحه خوانی‌های مربوط به مرگ خمینی در مساجد و محلات و اجتماعات گوناگون نیز استفاده می‌شود. هر شب آنها را به اجتماعات مختلف می‌برند و آخر سر هم به محل اداره خود بازگردانده می‌شوند تا در آنجا پسر برند و به اصطلاح مراقب ضدانقلاب باشند.

\* بهنهاد مرگ خمینی در اکثر شهرهای غرب کشور، عملاً حکومت نظامی تمام عیار برقرار شده است. در کرمانشاه، اسلام آباد و بیشتر شهرهای این استان از ساعت ۹ شب هر نوع رفت و آمد و حرکت مردم زیر نظارت قرار می‌گیرد. در تمام ساعات شبانه روز، با زجوبی‌های خیابانی به چشم می‌خورد. \* در تمام جاده‌های تهران به آذربایجان، همدان، کرمانشاه کنترل و گشت و مقرهای بازرسی ایجاد شده است. محموله، کیف و حتی چیب و لباس مسافران مورد بازرسی قرار می‌گیرد.

\* در سطح تهران اقدامات شدید امنیتی برای کنترل رفت و آمد مردم در تمام چهارراهها، بزرگراهها و خیابانها و زیر پلها به چشم می‌خورد. رژیم از عکس العمل مخالفان درونی خود نیز شدیداً وحشت دارد.

\* سیاه پاسداران برنامه فشرده و ویژه‌ای را برای آموزش، چنگ خیابانی برای پرسنل ثابت و وظیفه خود تدارک دیده است. هر روز چند ساعت از زمان خدمت بیابان به آموزش چنگ خیابانی اختصاص یافته است. بسیاری از پاسداران معتقدند چنگ داخلی در ایران اجتناب ناپذیر است.

\* به کلیه وزارتخانه‌ها و نهادها دستور داده شده است که برای تحلیل هر چه باشکوه‌تر از مقام خمینی، هر روز یک یا دو وزارتخانه با کلیه کارمندان خود در بهشت زهرا حضور یابند. اجرای این بخشنامه اجباری است.

\* ستاد پشتیبانی چنگ شهرستان ساه، طی تالفتنگرام محرمانه‌ای به کلیه مدیریتها و ادارات دولتی و تابعه... اعلام نموده است پیرو دستورالعمل جانشین فرمانده کل قوا، مبنی بر ضرورت آدگکی نیروهای نظامی، ضروری است که کایه واحدهای ارتش بحالت آماده‌باش پسر برند تا داوظلبان راه‌چاهای دیگر اعزام کنند.

\* بسیاری از ادارات، موسسات و نهادهای گوناگون که گروهی را برای راهپیمایی مرگ خمینی یا بیعت با رهبری کسبل داشته‌اند، اساساً از روی اجبار بوده و یا پشتوانه زور و تهدید و ارعاب دست به این کار زده‌اند. مثلاً در دانشگاه و در بسیاری از بیمارستانها، این زور و تهدید بود که باعث به حرکت در آمدن گروهی برای راهپیمایی یا بیعت شد. پزشکی تعریف می‌کرد که به بیمارستان رفتم، ساعت ۸ صبح اعلام کردند که امروز، روز بیعت با رهبر است. از پشت بلندگو گفتند که برنامه خودتان را با همکارانتان تنظیم کنید و همگی در ساعت ۹ برای حرکت آماده باشید. ولی ساعت ۹ وقتی در محل تعیین گردیده حاضر شدم، هیچکس نبود. توسط بلندگوها بارها و بارها از کارکنان دعوت بعمل آمد. سرانجام ساعت ۱۰ یکی از انجمن اسلامی گفت که اگر هیچکس داوظلبانه نیاید، آنوقت خودمان انتخاب می‌کنیم. ساعت ده ونیم شده بود که حدود ۴ یا ۵ نفری از زنان حزب الهی بیمارستان جمع شدند. واقعا آبروریزی بود. جز آنها یکی دیگر از همکارانم که آمده بود می‌گفت که من آمده‌ام، ولی چون کار دارم، می‌خواهم به هوای راهپیمایی به اصطلاح "چیم" شوم.

\* دانشجویی می‌گفت بسیار جای تأسف است که وقتی از همکلاسی‌هایم و یاسایر دانشجویان سؤال

## ریشه یابی مسائل چین

دانشجو، که در ایالات متحده تحصیل کرده بودند و ۴۰ هزار دانشجویی که اکنون در کشور ما (ایالات متحده آمریکا) درس می خوانند، چه بود؟ چه کسی ابتکار و سازماندهی اعتراضات را بدست داشت؟ تاثیر تاریخ چین و بویژه میراث تفکر مائوئیستی - گارد سرخی روی دانشجویان چه بود؟

برخی شعارها با شعارهای آن دوران شهادت داشت. دانشجویان هیچگونه خواست اقتصادی را مطرح نکردند. بنظر من، این واقعیت بازتاب تاریخ دهه 'گذشته' چین است، که اکنون به پایان خود نزدیک می شود. در این دهسال چین سیاست درهای باز را به روی غرب سرمایه داری پیش گرفت. چین پیش از همه، درهای خود را به روی پتگاههای انحصاری جهان سرمایه داری و هزاران شرکت چندملیتی مستقر در ژاپن، جمهوری فدرال آلمان، فرانسه و ایالات متحده گشود. شرکت های سرمایه داری با "تهاجم" خود چندین "منطقه" اقتصادی را به تصرف خویش در آوردند. ره آورد آنها نه تنها ماشین آلات و تکنولوژی، بلکه همچنین نساد، سفته بازی، آزمندی، سودجویی و توهمات عمیق درباره 'سرمایه داری، از جمله دمکراسی کاپیتالیستی بود. این اندیشه، که سرمایه داری با دمکراسی و پهروزی همراه است، به وسعت تبلیغ شد.

برخی از شهروندان چین که به ثروت فراوان دست یافتند، ثروت خویش را به رخ دیگران می کشیدند. بخشی از این شهروندان با شرکت های خارجی شریک شدند و ایدئولوژی بورژوازی صاحبان آنها را برگزیدند. آخر مائو گفته بود که ثروت مند شدن عیبی ندارد.

در سی سال گذشته تبلیغات رسمی چین بر شوروی ستیزی استوار بود، به این معنی که گویا ریشه 'درگیریها و خنجر چنگ در جهان در اتحاد شوروی نهفته است. بر اساس این فرض بود، که دولت چین هم پیمان ارتجاعی ترین نیروهای

چین هنوز از بقایای شوروی ستیزی گذشته رنج می برد.

نمی توان ۲۰ سال آموزش ایدئولوژیک ملطفرابکاره نادیده گرفت.

امپریالیسم جهانی شد. همین نیروها بودند که مردم چین را به جان همسایگان سوسیالیستی خویش انداختند. مهم ترین شعارهای تبلیغاتی این دوران شعارهای قالبی "دو ابر قدرت" و "هژمونیسیم شوروی" بود.

دیدار اخیر سران چین - شوروی و استقرار مناسبات میان دو کشور و اتحاد دو قدرت بزرگ سوسیالیستی واکنشی زلزله آسا را در جهان سوسیالیستی و سرمایه داری پدنیال خواهد داشت. این رویداد تاثیر ایدئولوژیک عمیقی بر چین خواهد گذاشت، و به شکل یابی ایدئولوژی زلال سوسیالیستی طبقه 'کارگر کمک خواهد رساند.

اما چین هنوز از بقایای شوروی ستیزی گذشته رنج می برد. نسلی از جوانان چین با این روحیه تربیت شده است، که باید آماده "چنگ نابود ساز" بادیکر کشورهای سوسیالیستی باشد. در آن دوران مسئله 'مبارزه با امپریالیسم و در راه آزادی ملی، پیکار طبقاتی و نقش رهبری طبقه 'کارگر به هیچ

بلیه از صفحه ۸

روی مطرح نبود. مائوتسه تونگ از آغاز زندگی سیاسی و پیش از انقلاب سوسیالیستی عصری بود شوروی ستیز و هوادار ایالات متحده. برای نمونه، پیش از سه سال پیش مائو به یک شهروند ایالات متحده گفت: "ما با سپاسگزاری فراوان همیشه کمک های شما را خواهیم پذیرفت. چه اکنون و چه در آینده. ما قلباً حاضریم زیر فرمان یک ژنرال ایالات متحده خدمت کنیم، بدون آنکه کوچکترین قید و شرطی را قائل باشیم. این است احساس ما نسبت به شما." وی گفت: "تک تک سربازان ایالات متحده در چین باید نویدبخش دمکراسی باشند. افسران ایالات متحده باید در این باره با افسران چینی صحبت بکنند. هر چه باشد ما شما را مظهر دمکراسی می دانیم." (مائو) افزود: "چین باید صنعتی شود و این تنها آراه اقتصاد آزاد و به کمک سرمایه خارجی امکان پذیر است. منافع چین و ایالات متحده هم پیوند و همانند است." این میراث ایدئولوژیک بزرگوار، در تربیت و آموزش ایدئولوژیک نسل جوان موثر بوده است. اندیشه های صدر مائوتسه تونگ هیچگاه دمکراتیک نبود. او هیچگاه از دمکراسی سوسیالیستی موخاوی نکرد.

در ده سال گذشته، چین در زمان حکومت دنگ شیاوپینگ دوران صعود اقتصاد را طی کرد. سطح زندگی بسیاری از بخش های جمعیت بالا رفت و در

ریشه 'سپاری از تحولات برخی از کشورهای سوسیالیستی را باید در کارنارسا و ضعیف ایدئولوژیک جستجو کرد.

آینده 'چین دمکراسی سوسیالیستی است بر پایه های استوار.

بعضی موارد حتی دوبرابر شد. ولی این صعود بر پایه 'اصول سوسیالیستی نبود. پدینسان بود که فساد، تورم، سودجویی خصوصی دامن گسترده.

آخرین اجلاس کمیته 'مرکزی حزب کمونیست چین به این نتیجه رسید که روند نامبرده از کنترل خارج می شود. روند تمرکززدایی، برنامه ریزی مرکزی را تقریباً از بین برده بود. رهبران حزب بر آن شدند، که از سرعت این روند بکاهند و بدان پایه و راستایی سوسیالیستی بخشند. این چرخش اقتصادی به ناپسامانی های گوناگون، از جمله بیکاری و افزایش قیمت ها انجامیده است. بز تحولات کشورهای سوسیالیستی، مانند اعتراضات دانشجویی در چین، عوامل روندهای بسیاری تاثیر می گذارند. اما بنیادی ترین عامل، عامل ایدئولوژیک است. نمی توان ۲۰ سال آموزش ایدئولوژیک غلط را یکباره نادیده گرفت. اشتباه است اگر بخواهیم گرامی ایدئولوژیک را از رویدادهای کنونی چین جدا کنیم.

چنانکه یکی از رهبران (چین) گفت: "نسل جدید ناشکیباست و نمی داند، که نمی توان یکباره به همه چیز دست یافت. (این نسل) نمی داند، که چیرگی بر پی آمدهای انقلاب فرهنگی "دهه" گذشته "وقت می خواهد."

من ایمان دارم، که ریشه 'سپاری از تحولات برخی از کشورهای سوسیالیستی را باید در کارنارسا و ضعیف ایدئولوژیک جستجو کرد. در ایدئولوژی نیز مانند طبیعت همان را درومی کنی که کاشته ای.

اگر بذر ایدئولوژیک خشک، فاسد و معیوب باشد، محصول ایدئولوژیک هم خشک و ناپود خواهد شد. ایدئولوژی تواناترین و حیاتی ترین عنصر آفرینش آگاهی سوسیالیستی است. آموزش استوار و زنده 'ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم به مردم، بویژه نسل جوان، و وثیفه ایست برای پیشگیری از درگیری و قهر در روند ساختمان سوسیالیسم.

اکنون نیروهای راست در ایالات متحده می خواهند از آب گل آلود ماهی بگیرند. لویایح گوناگونی در "کنتره" برای "مجازات چین" در دستور روز قرار دارد.

پوش، رئیس جمهور ایالات متحده 'آمریکا، می خواهد، کمک های نظامی را به چین قطع کند و درخواست اقامت دانشجویان چینی در ایالات متحده را با سخاوتمندی بیشتری جواب دهد.

دیدار سران چین - شوروی و استقرار مناسبات میان دو کشور و اتحاد دو قدرت بزرگ سوسیالیستی واکنشی زلزله آسا را در جهان سوسیالیستی و سرمایه داری به دنبال خواهد داشت. این رویداد تاثیر ایدئولوژیک عمیق بر چین خواهد گذاشت و به شکل یابی ایدئولوژی زلال سوسیالیستی طبقه 'کارگر کمک خواهد رساند.

خواستهای دانشجویان (چین) برای دولت و نیروهای راست حتی پیشیزی ارزش ندارد. دولت ایالات متحده و نیروهای راست این کشور در صفوف نخستین مخالفان چنانیکاران نژادپرست آفریقای جنوبی قرار دارند. چگونه است، که اینان حتی یکبار نیز تاکنون "انزجار اخلاقی" خود را نسبت به رژیم ستم پیشه و فاشیستی آپارتاید اعلام نکرده اند، چیزی که هر روز در قبال کشورهای سوسیالیستی ابراز می دارند؟ از من اغلب می پرسند، واکنش شما درباره 'رویدادهای کشورهای سوسیالیستی و سرمایه داری با یکدیگر فرق ندارد؟

واکنش من در برابر کشورهای سوسیالیستی از موضع یک هوادار سوسیالیسم است. در عین حال می گویم، تا این هواداری مرا در قبال نارسایی ها و خلاف کارها در کشورهای سوسیالیستی ناپینان کند. از دید صرفاً بشردوستانه و انسانی، ناپودی و مرگ در همه جا تاسف انگیز است، در چین نیز جز این نمی تواند باشد.

اما، من بعنوان یک هوادار سوسیالیسم ایمان راسخ دارم، که درگیری، قهر و مرگ (در چین) پیبوده نخواهد بود. از این رویدادها عبرت گرفته خواهد شد، نارسایی ها بر طرف و اشتباهات تصحیح خواهد گشت. آینده 'چین دمکراسی سوسیالیستی است، بر پایه های استوار.

• • •

مرگ بر امپریالیسم جهانی  
به سرکردگی  
امپریالیسم آمریکا

گاس مال

# ریشه یابی مسائل چین

## آینده چین دمکراسی سوسیالیستی است، بر پایه های استوار



اقدامی تحریک آمیز می شمرند.

فزون بر این، باید از عوامل مهم دیگری نیز نام برد. در جریان اعتراضات هر چه بیشتر کوکتل مولوتوف، بمب آتش زنا و سلاحهایی، که از سربازان ربوده شده بود در خیابان چلب نظر می کرد. اتوبوس ها و خودروهای نظامی را آتش می زدند، سترک درست می کردند و با حمله به سربازان روبرویی خطرناک را برمی انگیزتند. قهارا رهبری حزب باید بسیاری مسائل را بررسی کند و درباره آنها توضیح دهد، از جمله اینکه آیا وضع واقعا به مرحله ای رسیده بود که دستبازی به فخر نظامی ضرورت یافت؟ پرسش دیگر این است که آیا ارتش از رهبری شایسته برخوردار بود و بیش از حد لازم عکس العمل نشان نداد؟ با آرامش اوضاع رهبری باید با صبر و صداقت به ارزیابی این مسائل بنشیند و به مردم چین توضیح دهد.

بنظر من، مهم ترین سؤال این است که دانشجویان چه می اندیشیدند؟ پندار و کردار آنها بر چه پایه ای استوار بود؟ چند درصد آنان واقعا به ساختار سوسیالیستی دمکراتیک ترفر می کردند؟ چند درصد درباره سرمایه داری توهم

وی در این بیانیه گفت، "حزب و دولت پارما خاطر نشان ساخته اند، که دانشجویان خوش قلبند و قصدشان آن نیست، که آشوب براه بیاورند. برعکس، دانشجویان میهن دوست خواهان گسترش دمکراسی و غلبه بر فساد هستند."

چنین می نماید، که دو خواست نخستین دانشجویان - یعنی دمکراسی بیشتر و برچیدن فساد - بی پایه نبود. اما با بالا گرفتن تنش و احساسات، این خواستها هرچه بیشتر در پس پرده رفت و شعار پس فراگیرتر کناره گیری رهبری و خواست های مجرد آزادی و حقوق بشر جایگزین آنها شد. با کلاشت زمان توقعات بالا رفت. در خواست دگرگونی کیفی پدید آمد و مبارزه بر سر قدرت سیاسی به مهم ترین مسئله بدل شد. واتک دان، یکی از سرشناس ترین رهبران دانشجویان، در مصاحبه ای با "نیویورک تایمز" ۲

این درگیری در چهارچوب یک کشور سوسیالیستی رخ می دهد و برای آنکه علل و عوامل آن را دریابیم، ضرور است، که در چهارچوب سوسیالیسم و مارکسیسم - لنینیسم بمانیم.

ژوشن اشتباهات و درسهای جنبش اعتراضی را بررسی کرد، وی از ضرورت "مدفهای هماهنگ" سخن گفت و افزود، "جنبش های دانشجویی ... باید بر پایه ای استوار، چون دمکر انبیره کردن زندگی دانشگاهی و یا رعایت حقوق مدنی مسجل در قانون اساسی مبتنی باشد، وگرنه به هرج و مرج کشانده خواهد شد."

بنظر من، از آنجا که خواست های مشخص نخستین در هرج و مرج غوطه ور گشت، عناصر مبارزه در راه قدرت - بی نمایان شد.

شعار دانشجویان مبنی بر کناره گیری برخی از رهبران دولت و حزب کوششی بود برای کسب قدرت سیاسی. خودداری از رعایت حکومت نظامی به منظور استقرار نظم، دولت را مستقیماً به مبارزه طلبید. از اینرو بود، که رهبران حزب کمونیست از "شورش ضدانقلابی" سخن گفتند. احداث "مجسمه آزادی" بطول سی فوت - سمبلی که امپریالیسم ایالات متحده سالهاست از آن سوء استفاده می کند - در چین معنایی خاص دارد. شاید این درست نباشد، اما مردم چین این سمبل را با امپریالیسم ایالات متحده مترادف و پمناپه

تقارمات دانشمندان در چین پایان یافت، "نامه مردم" بهرامون رویدادهای ناسف انگیز در چین تا آنجا که اطلاع داشت، نوشت و خوانندگان را در جریان آنها قرار داد. اما، رسانه های گروهی جهان غرب به تبلیغ ضدچینی خود کماکان ادامه می دهند.

رفیق گاس مال، دبیر کل حزب کمونیست ایالات متحده، آمریکا، تحلیلی درباره رویدادهای چین در "پاپلز دیلی ورد" روزنامه حزب کمونیست ایالات متحده آمریکا منتشر ساخته که به نظر ما چالپ و خواندنی است.

گناوش علمی شورشی، که در چین رخ داد، کاری است پس دشوار. نه تنها پابین علت، که اطلاعات ما ناکافی است، بلکه همچنین بخاطر سیلی از تحریفات و شایعاتی، که پسوی ما چاری است.

ره آورد "صدای آمریکا"، "بی. بی. سی" و دیگر رسانه های گروهی چیزی جز سو تعبیر نیست و هر آنچه گزارش می دهند از دید ضدچینی و ضد سوسیالیستی است.

مرگ نظامیان و غیرنظامیان هم تا اثرات انگیز است و هم تکان دهنده. اسفهانتر از همه آنکه این تلفات نتیجه جنگ میان خلق ها، پیکار با امپریالیسم و در راه آزادی ملی و یا حتی نبرد طبقاتی (مانند اعتصاب) نیست.

این درگیری در چهارچوب یک کشور سوسیالیستی رخ می دهد و برای آنکه علل و عوامل آن را دریابیم، ضرور است، که در چهارچوب سوسیالیسم و مارکسیسم - لنینیسم بمانیم.

چنین می نماید، که هیچکس، نه دانشجویان، نه دولت و نه رهبران حزب کمونیست، تصور آنرا هم نمی کردند، که کار به خونریزی بکشد. این مبارزه میان دودشمن نیست.

اما چنین مبارزاتی دارای منلق ویژه، خوب هستند؛ کش به واکنش می انجامد و درگیری هم اوج می گیرد و هم وسعت و سرانجام به نقطه ای کیفی می رسد. بطوریکه مسئله اصلی فراموش می شود و جای خود را به مبارزه بر سر قدرت می دهد.

پاتوجه به بیانیه تلویزیونی لی پتک، نخست وزیر (چین) در نخستین روزهای اعتراض، به سختی می توان فهمید، که چگونه مبارزات به روبرویی خشونت آمیز انجامید.

با کلاشت زمان ... مبارزه بر سر قدرت سیاسی به مهم ترین مسئله بدل شد.

رهبری حزب کمونیست چین باید بسیاری مسائل را بررسی کند و درباره آنها توضیح بدهد.

داشتند و در واقع به هواداری از سیستم و شیوه زندگی سرمایه داری برخاستند؟ نقش ۲۵۰ هزار بنگیه در صن ۷

**کمک های مالی رسیده:**

از ۱۷ قلک پول خرد کمک به زندانیان سیاسی از کلن ۱۴۰/۵ مارک  
 کمک ر. الف از داخل ۱۰۰ مارک  
 کمک از اشتوتگارت به حزب ۱۰۰ مارک  
 کمک سحر از هایدلبرگ ۱۲۰ مارک

برقرار باد "جبهه آزادی و صلح"، سرنگون باد رژیم "ولایت فقیه"!